

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که بحث بعدی را که بعد از بحث انقلاب نسبت باشد مرحوم نائینی قدس الله نفسه فرمودند إذا لم يكن لاحد المتعارضين، از این صفحه ۷۵۳ به بعد، این بحث راجع به اصل اولی در تعارض است که اصل اولی چیست.

هل الاصل يقتضى ثبوتهما إذا لم يكن لاحد المتعارضين مزية في الدلالة تقتضى الجمع العرفي بينهما، عرض کردم ذهنیت کلی این است که مادام ممکن است جمع عرفی مقدم است، دیگه کاری به صدور و سند و این نکاتی که عرض کردیم نداشتند.

حالا من چون تصمیم دارم حدود دو صفحه متن عبارت ایشان را بخوانیم. بعد وارد تعلیقات بشویم، تعلیقات مختصری را عرض می کنم. هل الاصل يقتضى سقوطهما رأساً مع قطع النظر عن اخبار الترجيح و التخيير.

طبعاً طبق تصویری که ما داریم این بحث را نباید به اصطلاح طرح بحث را نباید جوری بکنیم که خاص یک مذهب باشد، چون مسئله خبر در دنیای اسلام مطرح بوده، اخبار ترجیح به قول ایشان یا اخبار تخییر خاص به مذهب اهل بیت است اگر باشد و این بحث که آیا اصل در خبرین متعارضین سقوط است یا اصل تخییر است اصلاً، انسان مخیر به عمل باحدهما است یا الجمع مهما ممکن مثلاً، اصل اولی در خبرین متعارضین چیست، این که ایشان می فرماید مع قطع النظر عن اخبار الترجيح، من هی بعضی نکات را الان می گویم یک بحث کلی را بعد عرض می کنیم.

این اخبار ترجیح و تخییر در طائفه وجود دارد، در مذهب وجود دارد، دقت فرمودید؟ بله ما یک اصل اولی درست می کنیم می گوئیم در پیش علمای اسلام اصل اولی تساقط است یا اصل اولی تخییر است لکن در طریقه اهل بیت ترجیح آمده یا تخییر آمده است و عرض کردیم چنین چیزی هم در طریقه اهل بیت نیست، اصولاً مسلک ترجیح به صورت رسمی که نقل شده از زمان بعد از علامه است اصلاً، بعد از قرن هشتم است، قرن های قبل مثلاً شیخ طوسی که مدت ها هم و الی یومنا هذا حاکم بود بر تفکرات شیعه در باب اخبار و فقه

و اینها، ایشان قائل به جمع مهما ممکن است، ایشان جمع می کند ولو به صورت خیلی عرفی هم نباشد و ظاهر کلینی هم که تخییر است. عده ای هم که اصلا خبر را قبول نمی کردند، عده ای که کلا خبر را قبول نمی کردند چه معارض باشد و چه نباشد، مثل سیدمرتضی، این این طور نیست که ما اگر نسبت دادیم بلکه چند بار خواندیم و ظاهرا در درس هم خواندیم. سید مرتضی در یکی از این رسائل نسبت به اهل قم که اهل خبرند خیلی به شدت حمله می کند، واقعا خیلی و عرض کردیم حالا ما چون وقتی که الان از بالا به قول معروف نظر می کنیم خصوصیات علما را می توانیم ارزیابی بکنیم، انصافا مطلبی که ایشان فرمودند اولاً به این تندی راجع به قم درست نیست و صحیح نیست، این که ایشان شیخ قمیین را مرحوم صدوق گرفته استاد ایشان قطعاً بر صدوق مقدم است ابن الولید، مرحوم کلینی فوق العاده است، ایشان نام نمی برد، می گوید فقط شیخنا ابی جعفر ابن بابویه و بزرگانی در این اثنا بودند مثل احمد اشعری، مثل محمد ابن یحیی، مثل ابوعلی، خیلی بزرگان جلیل القدری داریم انصافا مردمان بسیار بزرگ و جلیل القدری در قم بودند که دقیقاً دغدغه اخبار داشتند، روی آن ها کار کردند، اصولاً خبر این مسلم بود که اهل بیت علیهم السلام اهتمام زیاد به خبر داشتند، ما در بحث حجیت خبر ظاهرا هم در دوره اول و هم در دوره دوم تمام روایاتی را که در باب حجیت خبر است را خواندیم، در دور اول در جامع الاحادیث از اول تا آخر همه روایات را خواندیم و عرض کردیم اگر مراد از این روایات مثلاً بگوییم خبری که در یکی از کتب مشهوره است حجت است یا خبری که ثقة است یا خبری که عدل است الی آخر معیارهایی که ذکر کردند این از این اخبار در نمی آید انصافاً. بله آنچه که از اخبار در می آید اهتمام اهل بیت به خبر است، یکی از ارکان اساسی فهم شریعت و اصول است، این در می آید راست است یعنی اخباری که مرحوم آقای بروجرودی یا مرحوم صاحب وسائل در اول ابواب قضا بابی را قرار داده در باب حجیت خبر، یک بابی هم در باب خبرین متعارضین قرار داده، آن چه که ایشان قرار دادند از آن در می آید که اهل بیت روی این جهت تاکید داشتند، همچنان که مسلماً رسول الله افراد را به جهات مختلف می فرستادند و خیلی هایشان هم نامه با آنها نبود یعنی و ظاهر آیه هم همین طور است، و لینذر قومهم إذا رجع إليهم، ظاهر آیه هم همین طور است یعنی انصافاً از مجموعه آنچه که در سیره پیغمبر اکرم بوده، آن چه که در روش اهل بیت بوده بلکه تاکید بر آن بوده اصل مسئله حجیت خبر است، بله بحث سر این است که آیا معیار هم گفته شده یا نه؟ به

همان شواهد عقلائی برگرداندند که موجب وثوق و اطمینان باشد، همان وثوق و اطمینان عرفی و عقلائی، نه عرف عام که زود برای آنها وثوق پیدا می شود، نه عرفی صحیح با ضوابط علمی، با نکات علمی، با نکات واقعی و با جهاتی که مراعات بشود، یکی از آن جهات مهم مثلا چون قرآن به عنوان متن اصلی و کذلک عترت به عنوان مفسر اصلی این متن مطرح بوده خبر را در درجه های اول با قرآن و عترت و سنت پیغمبر الی آخر جهاتی که سابقا کرارا عرض کردیم بررسی می شود، آن وقت با آن شرائط قبول می شود، این که ما اصلا قبول نکنیم که مرحوم سید گفته انصافا خب نمی شود قبول کرد، این تندى ایشان نسبت به علمای قم انصافا، خود من اخلاقا این طور هستم حتی اگر کسی تند هم بشود به او تند نمی شویم، با ادب صحبت می کنیم، حالا به سیدمرتضی که تند نمی شویم اما انصافا آنچه که ایشان فرموده کلام صحیح نیست، چند بار هم من عرض کردم مخصوصا شاید چند بار این نکته را عرض کردم، الان در عده ای از کتب اهل سنت یکی از طعون بر شیعه کلام سید مرتضی است، از این معاصرین اهل سنت وقتی می خواهند طعنه ای به شیعه بزنند می گوید ببینید مرحوم سیدمرتضی راجع به علمای قم چه تعبیری دارد، مابین مشبه و مجبر و غال، واقعا آنچه که ایشان فرموده انصافا حقا يقال فی مدرسه الانصاف به قول آن آقایان، در مدرسه انصاف و در مکتب انصاف نمی شود این مطلبی را که ایشان فرموده قبول کرد، خلاف واقع است، این مطلب ایشان و این تندى های ایشان و امثال ایشان در باب خبر انصافا نه با آن تاکیدات، در درجه اول قرآن، فلو لا نفر، خب از آیه قرآن که در می آید، این که نمی شود، و مسلم این طور نبوده که خود رسول الله جهاد تشریع می برند یا همه را نامه بنویسند و بعد سیره قطعی رسول الله، اهل سنت به همین سیره هم تمسک کردند، عرض کردیم تمسک هایی که شده درست است اما این که حد بگذارد این محل اشکال است، آن نکته اشکال را دائما دقت بکنید، نکته این است که از مجموعه این ها حد در آمد، مثلا لیتفقوا فی الدین بگویم خبری را که فقیه نقل می کند حجت است غیرش نه، إن جائکم فاسق خبری است که عادل نقل می کند حجت است، الی آخره، این نکته ای که هست این است که حد ندارد و إلا چون اصلا بنای شریعت به این بوده که احکام الهی مخصوصا در طریقه اهل بیت چون اهل بیت هم شارح قرآنند، هم شارح سنت و هم مفسر سنت و هم محدد سنت، فرض کنید در روایت عاریه به مناسبتی اشکال کردند در جواهر هم آمده که عاریه عقد جائز است، نمی شود مثلا، المومنون عند شروطهم نمی گیرد، چون مثلا عقد

لازم، خب این لا مجال برای این اشکال بعد از دلالت نصوص، راست است، این تصویری که ایشان فرمودند راست است، با وجود روایتی اگر شرط کردید ضمان و ضامن می شوید مطلب مرحوم صاحب جواهر راست است لکن ما عرض کردیم نکته اش این نیست، نکته اش این است که اهل بیت می خواهند بگویند قاعده المومنون عند شروطهم در بعضی از عقود جائز هم می آید، اگر گفتند در عاریه آن نکته اساسی بیان حدود سنت است یعنی یک آیا چنین سنتی را پیغمبر فرمودند المومنون عند شروطهم چون عده ای از بزرگان اهل سنت بلکه شاید مشهورشان قبول نکردند، بخاری قبول ندارد، مسلم قبول ندارد و همچنین فرض کنید مثلاً ابن حزم می گوید الخبر المكذوب، چند دفعه عرض کردم.

دو: حدود المومنون عند شروطهم، این خیلی مهم است، فرض کنید بناست در عقد جائز نیاید، در عاریه آمد این معنایش این است که ائمه علیهم السلام بیان می کنند یا حالا مطلقاً به یک معنایی اگر گرفته بشود یا در بعضی از عقود جائزه هم المومنون عند شروطهم می آید، این به عنوان تفسیر سنت است، به عنوان تحدید است یعنی محدود ساختن، معین ساختن، حدود و مرزهای آن را مشخص کردن است، این یکی از شئون اصلی اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین این است، هم اثبات سنت و هم بیان معنای سنت که آیا معنای المومنون چیست و هم حدود سنت، این سه تا وظیفه اساسی است و این یک چیزی نیست که حالا ما می گوییم، این را اهل سنت به عهده محدثین و فقها گذاشتند، فرق ما این است، در این سه مطلب ما با آن ها شریکیم، این خیال نشود، بعضی ها خیال می کنند که مثلاً ما شیعه مطلب خاصی را گفتیم، این مطلب خاصی نیست، این سه تا مطلب ضروری در فهم قرآن و سنت است، اینها ضروری است، در قرآن چون ثابت است و جای بحث ندارد اما در سنت چون ثبوت هم می خواهد جای بحث دارد، یک ثبوت، دو معنا، سه حدود، این ضابطه کلی را در نظر بگیرید، آنها فقط حرفشان این بود که اگر طرف فقیه بود و ثابت شد به فقاهاست رسیده از این جهت اگر مطلبی گفت قبول است و إلا فلا، حدود و معنا را قبول می کردند و إلا، ما اضافه بر این مسئله فقاهاست گفتیم به خاطر کتاب الله و عترتی باید از اهل بیت هم باشد، نکته فرقی این است و إلا هیچ نکته خاصی نیست یعنی اصل مطلب برای دنیای اسلام طبیعی است لکن این خصوصیت که محدود بشود به یک راه خاص که خود پیغمبر فرمودند ما إن تمسکتم بهما و تاکید خود پیغمبر باشد، و إن اللطیف الخیر نبئی أنهما لن یفترقا، این

تعبیر شدیدی است، حتی یردا علیّ الحوض یعنی تا روز قیامت این ادامه دارد، یک راهی است که خیال نکنید حالا من هستم فوت می کنم، ده روز، بیست روز، یک سال، ده سال، سی سال، چهل سال، نه این تا روز قیامت باید ادامه پیدا بکند، خب بحثی که بود این قسمت بود و إلا بحث دیگری در اصل مطلب در بحث اصول فقه نبود.

پس ایشان چون من عرض کردم، حالا دقت بفرمایید غیر از این که اخبار ترجیح یا اخبار تخییر بین خود ما هم مشکل دارد غیر از خود آن جهت، اصولا من عرض کردم در روایات اهل سنت بحثی به عنوان تعارض از پیغمبر نقل نشده، وقتی طبیعتا نقل نشود نه ترجیح نقل شده و نه تخییر نقل شده است، پس این بحث که ایشان می فرماید هل الاصل، یک بحث زنده ای در دنیای اسلام است و این بحث خیلی زنده است، این تعارض به این معنا که از همان زمان صحابه بعد از پیغمبر شروع شد تا یومنا هذا، البته در میان اهل سنت آن طور که مشهور است آن فقیهی که حق دارد این مراتب را انجام بدهد غالبا محدود کردند، حالا به چهار تا فقیه، به پنج تا فقیه، بیست تا فقیه، مشهورشان فعلا بیست تا فقیه است، حالا بعدها مکتب ظاهری را اضافه کردند، بعدها برخورد دیگری را کردند و إلا معروف و مشهورشان چهار تا فقیه است، محدود به آن کردند و إلا در اوائل شاید ده ها فقیه مطرح بود و این مسئله و ده ها محدث و راوی و رجالی و اینها هم مطرح بودند و آثار را در این جهت مطرح کردند لذا این لاصله، اگر می خواهید زنده معنا بشوید به کل دنیای اسلام بزنید، فقط این کلمه مع قطع النظر عن اخبار التخییر این در خاص مذهب است، حالا بر فرض هم اگر اخبار ترجیحی باشد یا تخییر باشد این در مذهب است و إلا این در بحث اولیه است.

و بحث، شاید شما بگویید خب این یک بحث عقلائی هم هست، چون می بینید که امروز روزنامه ها اخبار مختلف متعارض می نویسند، این درست است، این در کلی خبر به اصطلاح آقایان این بحث از عوارض خبر مطلقا است ولو دینی نباشد اما این صحبت شده که در بحث های غیر دینی بحثی از حجیت به آن معنا مطرح نیست، در بحث های دینی چون بحث حجیت و ایمان به خدا، ایمان به قیامت، مسئولیت، و این اضافه شد، و لذا این بحث تعارض به این معنا به قول آقایان از عوارض مطلق خبر نیست، خبری است که در احکام دینی است، البته یک نکته را دقت بفرمایید، این به این معنا نبوده که اگر ما خبر را مثلا مثل سیدمرتضی انکار کردیم شریعت انکار

بشود، چرا؟ چون آن خبری که محل بحث بوده در احکام دینی بوده و مسلمان ها عملا احکام دینی را گرفتند، بوده، موجود بوده، نماز بوده، روزه بوده، شاذ بوده طائفه ای بیاید بگویند من مسلمانم، نماز نمی خوانم، من مسلمانم روزه نمی گیرم، آنچه که در بحث خبر خیلی تاثیرگذار است خبر هایی است که بعد آمد، مثل تفسیر، مثل تاریخ، مثل لغت.

پرسش: فروعاتی مثل نماز و روزه خب اینها یک شخصی

آیت الله مددی: عده زیادیش چرا روشن بوده.

پرسش: مثلاً می گویند پشت سر امیرالمومنین که نماز خواندم تازه یاد نماز پیغمبر افتادم

آیت الله مددی: خب می گویم، یک ریزه کاری هایی بوده، فرض کنید وقتی می خواستند بنشینند همین جور صاف می نشستند یا دو تا دست را جلو می گذاشتند، از امیرالمومنین دارد که وقتی می خواستند از قیام بنشینند، سر از رکوع بر می داشتند جوری می آمدند که اول با دست اما اهل سنت نه، با پا پایین می آیند، ما این حالتی را که اینها دارند درباره زن ها گفتیم که زن ها این طور باشند، این هست اما اینها به روح نماز نمی توانست تاثیرگذار باشد و بعدش هم این مطلب هست لکن چون امیرالمومنین می خواند یک دفعه به یاد نماز رسول الله می افتند، چون اهل بیت هستند، اهل بیت می آیند در حرم و شیعیان مخلص هستند، خلص هستند، شیعیانی که معروف به ورع و تقوی بودند اینها هستند، اینها یعنی آنچه که در جامعه اسلامی بود راه رفع عذر موجود بود، این طور نبود که، خوب دقت بکنید، چیزی که الان غربی ها ممکن است روی خبر خیلی روش حساس باشند می گویند مثلاً خبر حجت است، این خلط شده، چون عرض کردم تا حدود یک قرن، حالا من نکته را بعد عرض می کنم که خبرهایی که در باب احکام بود، خوب دقت بکنید، چون اینها در جامعه پیاده می شد، دیده می شد، الان یکی از اخبار بسیار معروفی که اهل سنت در باب شستن پا دارند این است که عثمان آمد گفت که من کیفیت وضو رسول الله را بگویم و پاهایش را شست، این نقل شده، در صحیح بخاری هم هست، حالا من کار ندارم بحث عقائدی و اینها و ارزیابی صحیح بخاری و این که این خطا از کجا وارد شده است اما واقعا فرض کنید مثلاً پانزده سال، شانزده سال بعد از پیغمبر اکرم در مدینه که در و دیوار مدینه شاهد افعال پیغمبر بود، این همه صحابه، این همه اولاد صحابه، جناب خلیفه بخواهد وضوی

رسول الله را به مردم یاد بدهد و بیايد در خارج مسجد بنشیند وضو، اصلا کار ندارم، حالا کیفیتش جعلی است یا ساختگی، ببینید ما با آنها بحث نمی کنیم اما این که این جوری بشود واقعا عجیب و غریب است، خیلی عجیب است، آن چه که منشا مشکل شده:

یک: خبرهایی که در غیر احکام است، این سنخ خبرهایی که در احکام است این منشا مشکل شده و واقعا هم مشکل است، مناقشاتی که ما در خبر داریم از این مناقشاتی که غربی ها می کنند خیلی بیشتر است چون ما با سیر تاریخی، با خصوصیات افراد، چه کسی وضاع بود، حالا این برای ما واقعا تعجب آور است، انصاف قصه این برای ما فوق العاده تعجب آور است که مثلا عثمان بیايد بیست سال بعد از رحلت پیغمبر در مدینه پشت دیوار، چون از مسجد بیرون آمد، آب بیاورید که من می خواهم وضوی رسول الله را یاد بدهم، اصلا تصور این خبر، حالا کار نداریم پایش را شست یا مسح کرد، دروغ بوده، اصلا کار به آنها نداریم، اصلا یک جور خاصی است و این مناقشاتی بوده که ما همیشه داشتیم، مناقشاتی بوده که اهل بیت داشتند که چطور با خبر بازی شده، با مطلب بازی شده، جابجا شده، بله ما یک روایت داریم از امام صادق سلام الله علیه، فرمودند یک قدحی از آب را آوردند، وضو را نشان می داد که مسح هم فرمودند، این معقول است چون آن زمانی بوده که اختلاف پیدا شد که پا شسته بشود یا شسته نشود، این در قرن دوم است.

پرسش: لمكان الباء

آیت الله مددی: نه بحث سر نه، پا، غسل پا، چون روایت غسل پا مال عثمان است، لمكان الباء مال امام باقر است، این در روایت امام صادق است.

این را ببینید این دو تا را نباید با هم خلط بکنیم، امام صادق در قرن دوم بعد از اختلاف بین فقها که غسل است، بعضی ها قائل به غسل بودند، بعضی ها قائل به مسح بودند و بعضی ها هم قائل به تخییر بودند، بعضی ها هم قائل به جمع بودند، اول مسح بکند بعد غسل بکند، هر دو را با همدیگر جمع بکند، این در قرن دوم قرن فقها معقول است، امام صادق می فرمایند سنت رسول الله این است، این معقول است، حرف درستی است و کار صحیحی است اما در زمان بیست سال بعد، همه صحابه موجودند، اولاد صحابه، زن های پیغمبر، اصلا یک چیز عجیب و غریبی است، فرض کنید اگر پیغمبر کلفتی داشته، امائی داشته، بعضی از امائی که، عبید پیغمبر، یعنی صحابه، تعجب

آور است که بخواهند بیایند بگویند عثمان تازه به مردم این را یاد بدهد که چجوری وضو بگیریم، این بحث ها را عرض کردم شده، صحبت شده، بحث شده، این طور نیست، آنی که بیشتر در حقیقت اینها آمدند خبر را اعمال کردند و تاثیرگذار بود همین است، مثلاً از عبدالله ابن عباس نقل شده مثلاً غسل رجل، از او مسح رجل نقل شده، این تعارض ها بیشتر این جوری بود، الان مثلاً در کتب مثل ابن حزم در محلی زیاد دارد، مثلاً و روی عن ابن عباس و روی عن عبدالله ابن مسعود کذا، بعد می گوید و قد صحّ عن علی کذا، یعنی آن روایت ها سندش گیر دارد، این سندش درست است، این اصطلاح است، روی عن کذا و صحّ عن کذا، این صحّ اشاره به این نکته بوده که این دیگه مجرد روایت نیست، صحیح هم هست.

پس بنابراین ما الان بحثی را که در این جا مطرح می کنیم این تعارضی نیست که عارض بر مطلق خبر است مثل اخباری که امروز در رادیو و روزنامه ها است، این بحث ما نیست، این تعارضی است که عارضی است بر خبری که دارای احکام است یعنی آنچه که به حجت شرعی بر می گردد، بحث لغت نیست، بحث تاریخ نیست، بحث تفسیر نیست، اگر تفسیر است به عنوان این که حقیقت کتاب روشن بشود، دقت می فرمایید؟ این بعدها محل کلام شد، این که می گوئیم اهل سنت از قرن سوم روی خبر خیلی کار کردند، دو قرن اولیه اش ضعیف است مراد من این است، این مراد من شاید روشن نشده باشد، مراد من آن قواعد تحدیثی که از قرن سوم گذاشتند اعمالش در قرن اول و دوم ضعیف است، این قواعد است، اما این نبوده که در قرن اول و دوم احکام نبوده، خبر نبوده، در قرن اول، اولاً احکام را که عرض کردم اینها محل ابتلای مسلمان ها بوده، قرآن را شب و روز می خواندند، در نماز ها می خواندند، این نبوده که ببایم بگوئیم قرائت عاصم این طور، اینها نبوده، کسی به من گفت این قرائت عاصم مثلاً فلان، این را تضعیف کرد، گفتم بابا وقتی پیغمبر فرمود کتاب الله و عترتی، یعنی کتاب الله به قرائت عاصم مثلاً؟ بعد ۸۰ سال ببینید عاصم چجوری خوانده؟ ۱۵۰ سال بعد ببینید عاصم چجوری خوانده؟

پرسش: ما الان از کجا تشخیص بدهیم کدام صحیح است؟

آیت الله مددی: همین قرآنی که الان موجود است. الان جمیع اختلافاتی که در مصاحف اولیه است، شاید به اندازه اختلافاتی هم هست که نقل شده عملاً از عبدالله ابن مسعود با عثمان، کل اختلافاتی که نقل شده، به آن اندازه نیست اصلاً، تازه اینها هم احتمالاً خطا و سقط دارند، حالا غیر از جهات دیگر، نمی خواهم وارد بحث قرآنی بشوم. این قرآن موجود الان خب الحمدلله می دانید که قرآن های جدید همین مصحف صنعا که اخیراً در ایران چاپ هم کردند، آن لایه زیرینش به اصطلاح، این حدوداً سال های بیست است دیگر، اگر یک موارد خیلی کمی از آن مقداری که اختلاف قرائت است قطعاً کمتر است، خیلی کمتر است، عین همین نوشته های فعلی است و بعد هم مصاحف دیگری که در همین قرن اول و دوم کشف شده، زیاد شد، این الحمدلله از نعم الهیه، خود غربی ها هم پیدا کردند و خود غربی ها هم خیلی مایه گذاشتند، خیلی عمر گذاشتند، انصافاً خیلی زحمت کشیدند، عرض کردم این یک چیز عجیبی است، مثلاً طب منشوری مال محمد ابن زکریای رازی ظاهراً، این در غرب اول چاپ شده، چاپ های اول عربیش در آلمان و آنجاهاست، اصلاً ماها چاپ نکردیم. غرض اینها نه به جهت قداست، اما انصافاً کارهای عجیبی را الان روی قرآن انجام می دهند و زحمات زیاد، مقابله، وقت می گذارند، انصافاً خیلی، خود ما هم داریم، در ایران ما هم هستند، در دنیای اسلام هم هستند، این طور نیست که حالا، آنها چون با قرآن رابطه ای ندارند بلکه ضد قرآنند آن خیلی مهم است.

علی ای حال این مطلب فهل الاصل يقتضي سقوطهما رأساً روشن شد: یک: خبر و تعارض را در معیار انسانی، این اصولاً بحث ما نیست اما این شد، نه این که نشد، یعنی مثلاً لغت را با خبر اثبات کردند، تاریخ را با خبر، تمام امور را با سند آمدند ذکر کردند، این در تاریخ اسلام هست اما این که وظیفه اصولی بود این نبود.

دو: خبر را در معیار اسلامی حساب بکنیم، این بحث خیلی خوب است، این بحث هست.

سه: خبر را در معیار اسلامی - شیعی حساب بکنیم، این عبارت مرحوم نائینی است، مع قطع النظر عن اخبار الترجیح و التخییر چون این اخبار ترجیح و تخییر در خصوص مذهب است.

.....
أو أن الأصل لا يقتضي، بعد ايشان می فرماید اما على القول بالطريقة فقد يقال بل قيل، إن ادلة التعبد بالصدور تعمّ المتعارضين فيكون حكم مزنونی الصدور حكم مقطوعی الصدور، چون ظن آن را به منزله قطع قرارش می دهد.

فی وجوب العمل بظاهر و إن أمکن و إلا فیجمع بینهما ولو بضرب من التاویل و إن لم یمكن التاویل فیهما یحکم باجمالهما، این خلاصه این نظر است.

بعد ايشان می فرماید و فيه اولاً لا یجب التاویل فی المقيس علیه مقطوع الصدور، فضلاً، فإنه لا دلیل على وجوب التاویل و حملهما على خلاف ظاهرهما مع عدم مساعدة العرف و طریق المحاورة على ذلك، به قرینه طریق المحاورة مراد ايشان عرف عام است، ما راجع به کلمه عرف یک توضیحی سابقاً دادیم، همان یاد مبارک باشد.

و القطع بالصدور لا یقتضى التاویل بل القطع بالصدور یلازم القطع بعدم ارادة المتکلم ظاهر کل منهما، اگر قطعاً این ظاهر است و اما استخراج المراد منهما بالتاویل فهو ما لا یقتضیه القطع بالصدور بل لابد من التوقف، نه این که جمع بکنیم به هر نحوی که ممکن باشد. البته این را اینها، مثال بارزش را آیات مبارکه گرفتند که اینها قطعی الصدورند اما خب الشان کل الشان در صدور تعارض در آنجا و مثلاً فرض کنید لا تدركه الابصار که با چشم نمی شود رویت حق کرد، آن وقت إلى ربها ناظره مثلاً، با همدیگر نمی سازند، خب این واضح است که جای این بحث نیست، چون نمی خواهیم از بحث آیات فعلاً خارج بشویم و راجع به روایات هم همین طور. اگر ما روایاتی داشته باشیم که قطعاً صادر شده یعنی به تعبیر آقایان، قطعی الصدور باشد، اینها باید در مقام دلالتش.

ما عرض کردیم اصلاً نحوه بحث ما این طور است، بحث صدور و دلالت و ظهور و متن و همه را با همدیگر حساب می کنیم، این آقایان قطع به صدور را از یک طرف گرفتند و بعد آمدند در دلالت، بعد آمدند در جهت صدور، یکی یکی نمی شود حساب کرد، تجميع شواهد یکی یکی نمی شود.

فما يظهر من الشيخ من تسليمه وجوب، و ثانيا سلمنا وجوب التاويل في مقطوعی الصدور و لكن قياس مقطوعی الصدور على مقطوعی المظنون ليس في محله لأن ادلة التعبد بالسند، من ديروز عرض کردم یک جایی ایشان سند را با دلالت نگاه کرده، عبارت مرحوم نائینی بود، من خیال کردم مال آقازیا است، بعد هم ایشان دارد.

لا يمكن أن تعم المتعارضين، ادله تعبد به سند، عرض کردیم ادله ای به اسم تعبد به سند نداریم، حالا مراد ایشان رضوان الله تعالی علیه، فإن معنى التعبد بالسند هو البناء على صدور الكلام بما له من الظهور في موداه و المفروض أنه لا يمكن البناء على صدور كل من المتعارضين بما له من الظهور و إن هذا من مقطوعی الصدور الذين لا تنالهما يد التعبد، این همان مبنای مرحوم شیخ قدس الله نفسه، البته ما این مبنا را ما در حوزه ها فعلا از شیخ می گوئیم چون از شیخ فعلا در حوزه های ما فعلا مشهور شده و إلا قبل از شیخ هم در کتب اصحاب است، در ضوابط هست و در غیر ضوابط هست و آن این که حجیت قطع ذاتی است، عرض کردم چون آقایان اخباری ها حجیت ذاتی قطع را قبول نکردند اولین کسانی از قبیل مرحوم وحید بهبهانی و بعد بزرگانی که در این بین آمدند، فرض کنید مرحوم نراقی و دیگران، مرحوم بحر العلوم، این بزرگانی که آمدند اینها تماما افتادند روی این مسئله حجیت ذاتی قطع، مثل ضوابط اصول، مفاتیح و إلى آخر ماشاء الله یکی دو تا هم نیست، اینها افتادند روی حجیت ذاتی قطع لکن حاصل این یک قرن و نیم از زمان وحید، یک قرن و خرده ای، کمتر از دو قرن، به شیخ انصاری قدس الله نفسه رسید که در رسائل آمد، از زمان آن در حوزه های ما معروف شد، اگر من شیخ می گویم مراد من این است و إلا این قبل هست اما نسبت به اهل سنت که از اوائل هست، عرض کردم اهل سنت سرش این است چون قبول کردند، به حکم عقل هم قبول کردند، مثل دلیل انسداد، در شریعت مقدسه ما تعبد به ظن داریم گفتند پس تعبد به قطع به طریق اولی است، این اولویت یواش یواش شد ذاتی، حجیت ذاتی. ما توضیحات این ها را عرض کردیم و انصافا هم قبول کردیم لا تنالها يد التعبد و گفتیم قطع هم قابل نهی است و اشکال ندارد و حتی اگر قطع از مثل قیاس تشکیل شد شارع مقدس اگر نهی کرده فرق نمی کند.

و الحاصل أن الکلام فی امکان التعبد بسند المتعارضین، عرض کردم سند را جدای از متن و جدای از ظهور حساب نمی کنیم، مع عدم العلم، فإذا لم یکن التعبد بهما معا فلا یعمهما ادلة، یعم السندین المتعارضین، ادلة الاعتبار که نداریم، فلا محیص حیث من سقوط کل منهما و عدم وجوب العمل باحدهما.

و لا سبیل إلى توهم وجوب الجمع بینهما ولو یحمل احدهما أو کلّیهما علی خلاف الظاهر فإنّ ذلك تصرف فی الروایتین بلا برهان بل تاویل احدهما و حمله علی خلاف ظاهره ینافی التعبد بالسند، ببینید یعنی وقتی در مقام دلالت آمد سند را هم ملاحظه کرد.

ینافی التعبد بالسند، نکته را دقت بکنید، ما گفتیم از اول کاش که همین، یعنی مجموع را باید حساب کرد نه یکی یکی، سند را جدا، دلالت را جدا، جهت صدور را هم جدا، این صحیح نیست، فظهر أن قولهم، دیروز هم این عبارت را خواندم، الجمع بین الدلیلین اولی من الطرح إن أريد ما یعمّ التاویل و الحمل علی خلاف الظاهر فهو کلام شعری، خیلی هم شعری است، مرحوم آقای نائینی، عرض کردیم شیخ طوسی إلى ما شا الله در کلامش موجود است، خیلی هم حالا شعری نیست، بله لامحصل له و لا یساعد علیه الدلیل و الاعتبار، درست است لا محصل له، لکن این شده و داریم چون وقتی مرحوم، و میان اهل سنت هم داریم، اختصاص به ما ندارد، عرض کردم این رساله ایضاح را که قاضی نعمان نوشته به ذهن من می آید شبیه استبصار مرحوم شیخ طوسی است و مبنایش هم الجمع مهما امکن است، این را ندیدم توجه کرده باشند، این رساله ایضاح فقط رساله ایضاح کم است و إلا آن هم مبنایش همین است، در تاویل مختلف الحدیث هم مبنایش این است، اصلا این الجمع مهما امکن این طور نبوده که حالا ما اشکال را به شیخ بگیریم، این یک خطی بوده واصل بوده و وجود داشته که ما هر جور شده دو دلیل را جمع بکنیم، مثل همین جمع هایی که دیروز نقل کردیم در مثل انقلاب نسبت که مرحوم نائینی فرمودند، این از این قبیل است یعنی این ها این طور نبوده که اینها را حمل بکنیم بر این که لا محصل.

فلا قوی أن القاعدة فی المتعارضین تقتضی سقوطهما، دیگه وقت مع الاسف گذشت و مجبوریم، دو تا کلمه مختصر از ایشان بخوانیم چون بنا گذاشتیم که عین عبارت را به عنوان اصل خوانده بشود، آن وقت فردا ان شا الله تعالی یک توضیح کلی راجع به اصل این مطلب،

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه - ۲۰۲۱/۱۱/۲۹ - ۱۴۰۰/۹/۸

موضوع: خارج اصول

جلسه: چهلم

صفحه ۱۳

.....
اصولا ما احتیاج به اصل داریم، اصل در خبرین چیست و جای، ایشان می گوید مع قطع النظر عن اخبار الترجیح، با وجود اخبار ترجیح

می شود به اصل رجوع کرد یا نه

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين